

مطالعه تطبیقی زبان بدن در قرآن و ترجمه‌های فارسی آن (با تکیه بر حرکات دست در ترجمه‌های خرمشاهی و گرمارودی)

محمدجواد پورعابد^{۱*}، سیدناصر جابری اردکانی^۲، آمنه فروزان کمالی^۳

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰

دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۰

چکیده

در برخی گزاره‌ها و اصطلاحات ادبی قرآن کریم از زبان بدن و از جمله از زبان "حرکات دست"، برای انتقال پیام استفاده شده است. ترجمه مناسب در برگرداندن این ارتباطات فرازبانی بسیار اهمیت دارد و دقت مضاعف مترجم را می‌طلبد. این اصطلاحات بر رفتارهایی دلالت می‌کنند که ریشه در زبان و فرهنگ دارند. بر این اساس با توجه به اشتراکات فرهنگی و پیوندهای تاریخی گسترده میان دو زبان فارسی و عربی، فرض بر این بوده است که مفاهیم فرازبانی مبتنی بر حرکات دست، معادل‌هایی رایج در زبان فارسی داشته‌اند. در جستار پیش‌رو، شیوه تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده که در آن، ترجمه اصطلاحات و گزاره‌های ادبی مبتنی بر زبان دست در ترجمه موسوی گرمارودی و خرمشاهی با نگاهی تطبیقی بررسی شده تا مشترکات دو زبان در این زمینه مشخص شود و حدود و ابعاد قوت و ضعف مترجمان در کاربرد الگوهای فرهنگی و اصطلاحات منعکس‌کننده این الگوها، تبیین گردد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اغلب جملات و عبارات قرآنی مبتنی بر حرکات دست و مفاهیم ناشی از آن، معادلی در فرهنگ و زبان فارسی دارد. در خصوص عملکرد مترجمان نیز مشخص شده که ایشان با لحاظ این بستر غنی در زبان فارسی، در ترجمه خویش به معادل‌های زبان بدن توجه داشته‌اند. در برخی نمونه‌ها نیز ناگزیر شیوه تحت‌اللفظی را در پیش گرفته‌اند و این مسئله به تفاوت الگوی فرهنگی دو زبان برمی‌گردد و طبیعی است که نمی‌توان انتظار شرایط نگاشت یکسان و کاملاً مطابق را داشت.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، زبان بدن، حرکات دست، خرمشاهی، گرمارودی

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

ارتباط انسانی فرایندی است که در آن یک شخص مفهومی را به ذهن شخص دیگری با استفاده از پیام‌های کلامی و غیرکلامی منتقل می‌کند. بخش مهمی از تعامل انسان‌ها شامل ارتباطات غیرکلامی یا زبان بدن^۱ است که طیف متنوعی از فعالیت‌های اندامی، از نوع نگاه تا نوع راه رفتن و حالت‌های چهره افراد و نظایر این‌ها را شامل می‌شود. اهمیت ارتباطات غیرکلامی از آنجاست که این رفتارها به مراتب بیش از ارتباطات کلامی، افکار، احساسات و استعدادهای شخص را انتقال می‌دهند و باعث می‌شوند تا راحت‌تر با دیگران تعامل برقرار کند.

زبان بدن در قرآن کریم بسامد بالایی دارد؛ خداوند سبحان به وسیله اعضای بدن از قبیل چشم، حالات چهره، دست و انگشتان و نحوه راه رفتن از افکار و ایده‌ها، هیجانات، احساسات، ارزش‌های اخلاقی، تربیتی و ویژگی‌های شخصیتی پرده برمی‌دارد. "حرکات دست" به عنوان یکی از مصادیق بارز این زبان در قرآن کریم دیده می‌شود که دارای اغراض و دلالت‌های نهانی است. مفاهیم نمادین "زبان بدن"، به تصمیم‌گیری و ترجیح واکنشی خاص از سوی مخاطب منجر می‌شود. بنابراین ترجمه دقیق و صحیح این نوع ارتباطات از جمله "حرکات دست" در قرآن کریم حائز اهمیت است. از این رو بررسی ترجمه‌هایی که از این نوع ارتباط در قرآن صورت گرفته است می‌تواند به فهم بهتر آن و شناخت زوایای پنهانش یاری رساند.

پژوهش حاضر بر آن است تا بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی به نقد و تحلیل بافت زبانی و بلاغی برگردان فارسی حرکات دست در قرآن کریم، در ترجمه خرمشاهی و گرمارودی بپردازد. اما دلیل انتخاب دو ترجمه ادبی از سوی نگارندگان این بوده که مشخص شود این دو مترجم در برابر ظرافت‌های معنایی که در بطن الفاظ و ترکیب‌های قرآنی وجود دارد، چه عملکردی داشته‌اند و آیا توانسته‌اند اصل برقراری تعادل را با اتخاذ

روشی در ترجمه که بیش از ساختار زبانی بر معنی تکیه دارد؛ حفظ کنند. بنابراین هدف از این پژوهش، دستیابی به نقاط قوت و ضعف این ترجمه‌ها در رمزگشایی و انتقال مفاهیم زبان دست در قرآن کریم از جنبه‌های بافتاری و بلاغی است.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در فرادید این پژوهش است، عبارتند از:

- ۱- گزاره‌های ادبی فرازبانی در حوزه دست در قرآن کدامند؟
- ۲- آیا این گزاره‌ها در فرهنگ و زبان فارسی معادل دارد؟
- ۳- مترجمان- موسوی گرمارودی و خرمشاهی- در چه سطحی توانسته‌اند این گزاره‌های قرآنی را با برابری آن در زبان فارسی منطبق نمایند؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

در زمینه ارتباطات غیرکلامی پژوهش‌های نظری فراوانی انجام شده است که از آن جمله کتاب زبان بدن (۱۳۷۸) نوشته آلن پیز است. نویسنده کتاب خلاصه‌ای از مطالعات دانشمندان رفتارشناسی را با تحقیقات سایر افراد در زمینه‌های تخصصی ترکیب نموده و هر جزء از زبان بدن را بررسی کرده است.

یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد نیز با عنوان *لغة الجسد في القرآن الكريم* (۲۰۱۰) از أسامه جمیل عبد الغنی ربایعه در *جامعة النجاح الوطنية* در نابلس فلسطین به چاپ رسیده است. نویسنده، زبان بدن در قرآن را به صورت تطبیقی بررسی کرده است.

مقاله‌ای نیز با عنوان «نوع‌شناسی مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی قرآن» از سهراب مروتی و همکاران، در سال (۱۳۹۲)، در *دوفصلنامه دین و ارتباطات* منتشر شده است. نویسندگان در این پژوهش با بررسی آیات و روایات به واکاوی نقش ارتباطات غیرکلامی در بهبود روابط اجتماعی افراد پرداخته‌اند.

همچنین زهرا محققیان و اعظم پرچم در مقاله «نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در آیات قرآن کریم» که در سال (۱۳۹۴)، در دوفصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء به چاپ رسیده است، کوشیده‌اند تا با نگاهی میان‌رشته‌ای ارتباطات غیرکلامی بازتاب یافته در متن قرآن را تجزیه و تحلیل کنند.

آنچه این پژوهش را از دیگر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌سازد، توجه به کاربردهای زبان دست در طرح‌واره‌ها و اصطلاحات ادبی فرهنگ و زبان فارسی است و تلاش می‌کند تا درستی و نادرستی ترجمه را با توجه به بستر تاریخ و ادبیات فارسی بسنجد.

۲- درآمدی بر ارتباط فرازبانی در قرآن کریم

مطالعات ارتباطی، یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی معاصر جهان به شمار می‌رود که به صورت‌های مختلف در بیان و گفتار و کردار و همچنین در فرهنگ و ادبیات جای دارد و البته در نوشته‌های الهی و در قرآن کریم و دین و سنت ریشه‌های عمیق دارد (ن.ک: محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۱۷). ارتباط را به دو نوع زبانی و فرازبانی تقسیم کرده‌اند؛ ارتباط کلامی به وسیله زبان ایجاد می‌شود، اما ارتباط فرازبانی حوزه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد که حرکات بدن از جمله حرکت دست یکی از مصادیق آن است.

نقش ارتباطات فرازبانی بسیار مهم است به‌طوری‌که در برخی موقعیت‌ها، آن را از ارتباطات کلامی نیز مهم‌تر می‌دانند؛ پژوهشگرانی مانند بیرد ویسل و آلبرت مهراییان عقیده دارند در جریان ارتباط، ۶۵ تا ۹۳ درصد انتقال معانی و منظورها از طریق رفتارهای غیرکلامی صورت می‌گیرد (ن.ک: فرهنگی، ۱۳۸۰: ۲۷۲). همچنین باربارا کورت در اهمیت به‌کارگیری زبان بدن تأکید می‌کند که «انحراف سر، تغییر ناگهانی چهره، نوع خنده، تن صدا، سرعت و آهنگ کلام در هنگام صحبت می‌تواند طیف وسیعی از احساسات را به تصویر بکشد» (کورت^۲، ۱۹۹۷: ۳۴).

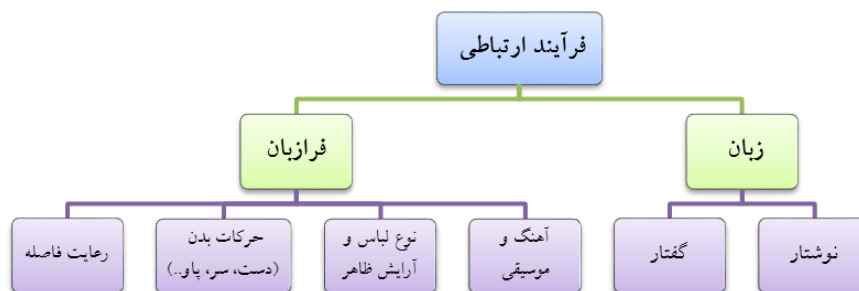
این نکته قابل ذکر است که این تعاریف بیشتر در خصوص ارتباط مستقیم و رو در رو است، اما درباره قرآن کریم که به‌صورت مکتوب است و یک ارتباط دوجانبه مستقیم وجود

ندارد، این سؤال مطرح می‌شود که تا چه اندازه و به چه شکل از روش‌های ارتباط غیرکلامی و زبان بدن استفاده شده است؟

بازخوانی و بررسی آیات قرآن کریم به روشنی گویای این موضوع است که خداوند در موارد متعددی با استفاده از زبان بدن و حالات متنوع آن همچون نوع نگاه، حرکات دست و پا، اشارات چشم و سر و ابرو و مانند این‌ها، پیام‌ها را در موقعیت‌های مختلف به نحوی رمزگونه به تصویر کشیده است. «دانشمندانی که به بررسی زبان بدن از دیدگاه قرآن کریم پرداخته‌اند، به اهمیت زبان بدن در ارتباطات انسانی و انتقال پیام قرآنی به شنونده یا خواننده تأکید داشته‌اند و ذکر کرده‌اند که ۷۲٪ آیات قرآن کریم دربردارنده ارتباط غیرلفظی از جمله زبان بدن است» (محمد ال‌امین موسی، ۲۰۰۳: ۱۸).

از این میان، کاربرد زبان بدن در قرآن به شکلی گسترده و در وجوه معنایی متفاوت، نمود یافته است. این نوع ارتباطات غالباً برای «جایگزینی، تقویت و همچنین گاه برای تکذیب یک پیام کلامی به کار می‌روند... نشانه‌های غیرکلامی، اغلب می‌توانند معانی پیام‌های کلامی را برجسته‌تر نمایند یا بر آن تأکید کنند» (فورنهام^۲، ۲۰۰۰: ۳). نمودار زیر فرآیند ارتباط و جایگاه "زبان بدن" را نشان می‌دهد:

نمودار ۱: فرآیند ارتباطی



۳- قلمرو استعاری زبان دست در قرآن

قرآن کریم در بسیاری از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌ها از اندام دست در حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی در حوزه مقصد استفاده کرده است؛ چرا که دست‌ها در مقایسه با دیگر اعضای بدن با مغز به‌ویژه در برقراری ارتباط، همکاری بیشتری دارند (پیز، ۱۳۷۸: ۴۲). قلمرو این مفهوم‌سازی در قرآن گسترده است و در حوزه مقصد برآیندی متنوع دارد و مفاهیمی را از نوع "عملکردهای ذهنی"، "پدیده‌های محسوس و جسمانی"، "احساسات"، "ویژگی‌های شخصیتی" و "ارزش‌های فرهنگی" آفریده است، از جمله این مفاهیم می‌توان به بخشش، تنگ‌چشمی، تنگ‌دستی، تعجب، پشیمانی، قدرت، حسرت و آزار رساندن اشاره کرد.

شایان ذکر است که ۱۱۰ آیه در ۴۷ سوره قرآن، دربردارنده لفظ "ید" به معنای (دست) است. قرآن کریم در شماری از این آیات از "دست" به‌عنوان زبان بدن برای برجسته کردن پیام در قالب برخی تعابیر استفاده کرده است که برخی از آن‌ها، کنایی و برخی حقیقی هستند. جستار پیش رو تلاش دارد برخی از این تعابیر مبتنی بر زبان بدن از واژه دست در ترجمه قرآنی گرمارودی و خرمشاهی را با توجه به نگاشت‌های برابر آن در زبان فارسی به شکل تطبیقی بررسی کند. این تعابیر عبارت‌اند از: بسته شدن دست به گردن، گشودن دست، دست بر دهان بردن، دست بر دست زدن (ساییدن)، دست گزیدن، بر چهره کوفتن، لمس کردن، دست در گریبان بردن و دست از گریبان بیرون کشیدن، مشت زدن، دست زدن به غذا.

۳-۱- بسته شدن دست به گردن

بسته شدن دست کنشی است که قرآن برای تأیید و بزرگ‌نمایی رفتار بخل و تنگ‌چشمی از آن در قالب دو اصطلاح ادبی استفاده می‌کند؛ دو اصطلاحی که کنایی و متکی بر حرکت دست و بدن است تا این حالت انسانی را به‌گونه‌ای عمیق‌تر به مخاطب منتقل کند.

در آیه: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ (اسراء/ ۲۹)، قرآن برای به تصویر کشیدن حالت انسان بخیل در تعبیری نغز و خوشایند او را بسان کسی می‌داند که دست‌هایش به غل و زنجیر بسته شده است. این حالتی است که به وضوح بازماندن انسان را از هر نوع فعالیت که به کمک دستان صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد.

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّخْسُورًا﴾ (اسراء/ ۲۹)
 *گرمارودی: و (هنگام بخشش) نه دست خود را فروبند و نه یکسره بگشای که نکوهیده دریغ خورده فرومانی.

*خرمشاهی: و دستت را [از شدت بخل] بر گردنت مبنده، و نیز بسیار گشاده‌اش مدار که ملامت زده و حسرت زده بنشین.

ارزیابی ترجمه: اصطلاح "غل"، در فرهنگ زبانی عرب به معنای بخل است، و "مغلولة الید" کنایه از شخص بخیل است. همان‌طور که اغلب مفسران در تفسیر عبارت ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ از تعبیر کنایی بخیل استفاده کرده‌اند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۲۱۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰: ۲۵۰؛ سیدبن قطب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۲۲۳). ترجمه این عبارت به صورت "دست بسته یا دست فرو بسته" در فرهنگ فارسی نیز اصطلاحی است که بر معنای بخل دلالت دارد. از نمونه‌های به کار برده شده در ادبیات فارسی این سخن عطار است: «سخی را سر کیسه گشاده باشد و دست‌های وی گشاده و درهای بهشت گشاده بر وی و بخیل را سر کیسه بسته باشد و دست وی از عطا دادن بسته و درهای بهشت بسته بروی» (عطار، ۱۳۸۴: ۷۱۸).

هرچند بخل در زبان فارسی معادل‌های کنایی دیگری مانند "ناخن خشکی" و "نچکیدن آب از دست" نیز دارد، اما بهتر است برای انتقال معنا از نزدیک‌ترین معادل در زبان مقصد بهره برده شود. همان‌طور که گرمارودی اصطلاح "فرو بستن دست" را به درستی به کار برده است. خرمشاهی نیز در ترجمه این آیه سعی در حفظ کلمات اصلی دارد و کوشیده است در ترجمه خود، زبان بدن را رعایت کند و از آن در زبان مقصد به جهت بزرگ‌نمایی مفهوم

بخل بهره جوید. با وجود این هر دو مترجم برای انتقال صحیح معنا به مخاطب از افزوده‌های تفسیری نیز استفاده کرده‌اند. این الگوی فرهنگی که برآمده از نظام فکری ملت‌ها است در مفهوم‌پردازی استعاری اندام‌ها در زبان‌های گوناگون مؤثر است و گاه الگوی فرهنگی یک ملت با دیگر ملت‌ها مشترک است. بنابراین یک مترجم می‌تواند یک اصطلاح ادبی را به دلیل الگوی فرهنگی یکسان بین دو ملت به یک شکل ترجمه کند. همانند آیه بالا قرآن در آیه دیگری این تعبیر را در یک معنای کنایی نزدیک به همین معنا نیز به کار می‌گیرد اما این بار زبان دست به‌تنهایی در شکل‌گیری این اصطلاح ادبی نقش بازی می‌کند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾ (مائده / ۶۴)

*گرمارودی: و یهودیان گفتند که دست خداوند بسته است، دستشان بسته باد.

*خرمشاهی: یهودیان مدعی شدند که دست خداوند [از آفرینش یا بخشش] بسته است، دستان خودشان بسته باد.

در این آیه نیز، اندام دست در شکل‌گیری اصطلاح ادبی مؤثر است و تعبیر قرآنی بر تجربه جسمانی استوار است و به‌عنوان یک طرح‌واره که برخاسته از تجربه بشر است در زبان نمود پیدا کرده است. در تفسیر این عبارت نزد مفسران اختلاف آراء است. برخی این سخن یهود را استهزاء به خدا می‌دانند که به ناتوانی خداوند از بی‌نیاز کردن بندگان و نجات آن‌ها از فقر اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۴۴) و برخی نیز بر عقیده نسبت بخل به خداوند هستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۰۸) و اغلب مفسران نیز هر دو وجه را برای آن ذکر کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۳۹۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۹: ۱۷).

شایان ذکر است که در فرهنگ فارسی نیز اصطلاح "دست‌بسته یا دست فروبسته" افزون بر معنای بخل، بر عجز و ناتوانی نیز دلالت دارد. بیت زیر از نظامی شاهدهی بر آن است:

ز شیرین کاری آن نقش جماش فرو بسته زبان و دست نقاش

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

هر دو مترجم نیز اصطلاح ادبی "دست بسته" را برای ترجمه انتخاب کرده‌اند و این حالتی است که به روشنی بازماندن انسان را از هرگونه فعالیت که به کمک دستان انجام می‌گیرد نشان می‌دهد و به عبارتی دیگر دلالت بر ناتوانی دارد. البته در اینجا برای انتقال معنای ناتوانی بهتر است از افزوده‌های تفسیری استفاده کرد همانطور که خرمشاهی معنای کنایی را در پرائز آورده است و یا این که ترجمه لفظ "غل" را "بسته به بند یا زنجیر" لحاظ کرد تا مفهوم کنایی عجز را انتقال دهند چه دست انسان که آزاد باشد بخشش می‌کند یا قدرت انجام کاری را دارد. چنانکه مکارم، کاویان پور و معزی در ترجمه خویش "مغلولة" را بستن دست با زنجیر و بند لحاظ کرده‌اند. در واقع می‌توان این طور بیان کرد که اگر "غل" ید" را در این آیه کنایه از ناتوانی بگیریم، معادل "دست بسته" به تنهایی گویای این تعبیر کنایی نیست، چنانکه پیش تر ذکر شد، این اصطلاح در فارسی به معنای بخل نیز کاربرد دارد؛ بنابراین لازم است در ترجمه آن از افزوده‌های تفسیری استفاده کرد تا معنا دقیق تر و بهتر انتقال یابد.

قرآن کریم در جایی دیگر نیز از کنش بسته شدن دست برای مفهوم سازی و انتقال معنای بخل بهره می‌جوید، این بار برای بزرگ‌نمایی مفهوم یادشده، لفظ "یقبضون أیدیهم" را برمی‌گزیند. تغییر حالت دست یعنی بسته و باز شدن آن، یک الگوی فرهنگی است که در فرهنگ هر دو ملت هست و اندام دست و حرکت باز و بسته شدن آن به عنوان یک حوزه مبدأ در شکل گیری مفهوم کنایی بخشش و عدم آن، از دیرباز، در بافت هر دو زبان شناخته شده و متداول بوده؛ چنانکه در آیه ۶۷ سوره توبه در استعاره "عدم بخشش" به وسیله مجاز از حالت بدنی فرد؛ یعنی بسته شدن دست برای ارجاع به ویژگی رفتاری او یعنی "عدم بخشش" استفاده شده است:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه / ۶۷)

*گرمارودی: مردان و زنان منافق، همگون یکدیگرند که به کار ناپسند فرمان می‌دهند و از کار شایسته باز می‌دارند! و (در بخشش) ناخن خشکی می‌ورزند، خداوند را فراموش کرده‌اند و خداوند نیز آنان را از یاد برده است، بی‌گمان منافقانند که نافرمانند.

*خرمشاهی: مردان و زنان منافق همه از یکدیگرند که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دستانشان را [از انفاق] بسته می‌دارند، خداوند را فراموش کرده‌اند و خداوند هم [به کفر آن] فراموششان کرده است، بی‌گمان منافقان فاسقند.

ارزیابی ترجمه: "قبض الید" به معنای مشت کردن دست است، به گونه‌ای که هیچ چیز از آن خارج نشود. در فرهنگ فارسی نیز می‌گویند: مشت فلان کس بسته است، یا از دستانش آب هم نمی‌چکد. گرمارودی عبارت "یقبضون أیدیهم" را تحت‌اللفظی ترجمه نکرده است؛ وی با آنکه این الگوی فرهنگی در زبان فارسی وجود دارد، از الگوی دیگری بهره می‌گیرد و با توجه به معنای این اصطلاح، از تعبیر کنایی برابر بهره می‌جوید که با تعبیر زبان مبدأ متفاوت است و آن اصطلاح ادبی "ناخن خشکی" است. گرچه این تعبیر از نظر معنایی بر خساست دلالت دارد و مبتنی بر حرکت اندام است و می‌تواند به‌عنوان ترجمه معنایی یک ترجمه مناسب باشد، اما از آن‌جاکه الگوی فرهنگی اصطلاح "مقبوض الید" یا "مقبوض الکف" در زبان فارسی برابری دارد، بهتر است از آن به‌عنوان معادل برای ترجمه استفاده شود؛ چنانکه قریب به اتفاق مترجمان و مفسران از تعبیر "دست بستن" و مانند آن برای ترجمه این تعبیر قرآن استفاده کرده‌اند. شعر صائب نمونه‌ای از این کاربرد است:

برون ز کیسه ممسک درم نمی‌آید ز دست بسته، سخا و کرم نمی‌آید

(صائب، ۱۳۸۳: ۲۰۵۵)

خرمشاهی در ترجمه خویش بر این مطلب واقف بوده چنانکه از اندام بدن و دست به‌طور ویژه به‌عنوان حوزه مفاهیم عینی برای تولید مفهوم انتزاعی و شکل‌گیری استعاره

کمک می‌گیرد. مفهوم انتزاعی که به‌عنوان یک الگو در فرهنگ ایرانی وجود دارد. خرمشاهی در کنار این اصطلاح کنایی مبتنی بر زبان بدن، همچون بیشتر مترجمان از افزوده تفسیری استفاده می‌کند که به جاست؛ زیرا زبان دست در این آیه کارکرد جانشینی دارد و قرینه و ملازمی ندارد بنابراین با آنکه معنای کنایی این اصطلاح برای فارسی‌زبانان شناخته شده، نیاز است که افزوده تفسیری آورده شود تا مخاطب دچار کژتابی نشود.

۳-۲- گشودن دست

اصطلاح "دست گشودن" نیز در دو فرهنگ فارسی و عربی یک الگوی فرهنگی شناخته شده است که در قرآن چند نمود ادبی و مفهوم انتزاعی دارد. این جستار دو فقره از آن‌ها را بررسی می‌کند که مبتنی بر زبان بدن بوده و معنای کنایی دارند؛ یکی مفهوم بخشش و دیگری مفهوم آسیب رساندن است. در اصطلاح ادبی "وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ" به شیوه مجازی که در اینجا گشودن دست است استفاده شده تا از آن برای ارجاع به ویژگی فرد، یعنی بخشش بهره ببرد؛ چنانکه در این آیه با کمک اسلوب نهی و با استفاده از زبان دست، بخشش بیش از اندازه را رفتاری نکوهیده می‌پندارد.

آیه: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (اسراء/ ۲۹)

*گرمارودی: و (هنگام بخشش) نه دست خود را فروبند و نه یکسره بگشای که نکوهیده دریغ‌خورده فرومانی.

*خرمشاهی: و دست را [از شدت بخل] بر گردنت مبنده، و نیز بسیار گشاده‌اش مدار که ملامت‌زده و حسرت‌زده بنشینی.

ارزیابی ترجمه: هر دو مترجم، به زبان اندام دست توجه نشان داده‌اند و استفاده از آن در زبان مقصد را برای بزرگ‌نمایی و جلب توجه مخاطب مد نظر داشته‌اند. همه مترجمان این مسئله را رعایت کرده‌اند که خود نشان از این دارد که حرکت گشودن دست به‌عنوان

حوزه مبدأ و مفهوم بخشش به عنوان حوزه مقصد به عنوان یک نگاشت برای فارسی زبانان شناخته شده است و باز بودن دست در زبان فارسی کنایه از بخشش است:

تو گشاده دو دست چون حاتم من زبانی گشاده چون سحبان

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۴۵۷)

استفاده مترجمان از برابرنهادهای مناسب نشان از این دارد که این اصطلاح به صورت مشترک و هم معنا در دو زبان فارسی و عربی وجود دارد که خود بر اساس تجربیات و فعالیت های بدنی در حین تعامل یا مشاهده جهان اطراف حاصل شده است (ن.ک: صفوی، ۱۳۸۲: ۶۷). بنابراین توجه به لفظ و معنا در برگرداندن این اصطلاح ادبی یک امر طبیعی است و بهترین شیوه است که هر دو مترجم لحاظ کرده اند.

کاربرد دیگر اصطلاح "دست گشودن" در قرآن را می توان در آیه ۲ سوره ممتحنه دید چندان که در تعبیر "يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ" از دست و حرکت ناشی از آن به عنوان حوزه مبدأ برای انتقال مفهوم آزار و آسیب رساندن به دیگران به عنوان حوزه مقصد استفاده کرده است. "بسط آیدی بالسوء" کنایه است از کشتن و اسیر کردن و سایر شکنجه هایی که یک دشمن غالب نسبت به مغلوب روا می دارد. و "بسط زبان ها به سوء" کنایه است از ناسزا و بدگویی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۹۱).

آیه: ﴿إِنْ يَتَفَقَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءٌ وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالْسُوءِ وَذُؤَا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾ (ممتحنه / ۲)

*گرمارودی: اگر بر شما دست یابند دشمنانتان خواهند بود و بر شما به بدی دست دراز

می کنند و زبان می گشایند و دوست می دارند که کاش شما نیز کافر می شدید.

*خرمشاهی: اگر بر شما دست یابند دشمنان شما خواهند بود و دست و زبانشان را به

بدی در حق شما می گشایند، و خوش دارند که شما کفر بورزید.

ارزیابی ترجمه: در این آیه نیز، هر دو مترجم در ترجمه خویش به لفظ و معنا و زبان

دست توجه داشته و آن را در زبان مقصد منعکس کرده اند البته گرمارودی رعایت اختصار

کرده است و الفاظش همراه با نوعی ایجاز است. دلیل روی آوردن مترجمان به استفاده از این کاربرد کنایی، به‌طور یقین بسامد گسترده دست و این حرکت آن، در فرهنگ ایرانی است، مانند این بیت که در معنی قصد سوء و هتک حرمت به کار گرفته شده است:

وآنکو به کثری به من کشد دست خصمش نه منم که جز منی هست

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۱۶)

ز خون دل خویش من دست شستم چنو دست بگشاد بر ریزش خون

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۹۶)

دست دراز کردن در این بیت حافظ نیز چنین است:

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم زآنچ آستین کوتاه و دست دراز کرد

(حافظ، ۱۳۹۵: ۱۴۷)

هرچند که این اصطلاح ادبی نمودهای دیگری در هر دو فرهنگ دارد، مثل این بیت نظامی، که آن را در معنای توانایی و چابکی به‌کاربرده است:

پای سخن را که درازست دست سنگ سرآورده او سر شکست

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲)

استفاده فراوان از این اصطلاح ادبی در تاریخ فرهنگی ایرانی و فرهنگ عربی نشان‌دهنده یک واکنش رفتاری است که حرکت اندام دست حوزه مبدأ آن است و با گذشت زمان در حوزه مقصد مفهوم انتزاعی و استعاری پیدا کرده است. مترجمان در ترجمه چنین اصطلاحاتی می‌توانند به بستر تاریخ و ادبیات مراجعه نمایند و آن‌ها را ترجمه کنند.

۳-۳- دست بر دهان بردن/ انگشت بر لب نهادن

حرکت دست به‌سوی دهان از جمله مواردی است که خداوند از آن جهت مفهوم‌سازی بهره گرفته است و به‌عنوان سازوکار اصطلاح ادبی از آن استفاده نموده است تا این الگوی فرهنگی تعبیری باشد، برای مفاهیمی انتزاعی چون تعجب، خشم، افسوس یا سکوت؛

چنانکه در آیه زیر، برخی از مترجمان و مفسران قرآن کریم، دست بر دهان بردن را دال بر تعجب، برخی بر خشم و برخی دیگر بر خاموشی دانسته‌اند:

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْدِيَّهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ (ابراهیم / ۹)

*گرمارودی: آیا خبر کسان پیش از شما چون قوم نوح و عاد و ثمود و کسان پس از ایشان که جز خداوند کسی آنان را نمی‌شناسد به شما نرسیده است؟ پیامبران آنان برهان‌ها برای آن‌ها آوردند اما آنان (از خشم) دست بر دهان بردند.

*خرمشاهی: آیا خبر کسانی چون قوم نوح و عاد و ثمود که پیش از شما بودند و کسانی که پس از آنان بودند به شما نرسیده است که هیچ جز خداوند آنان را نمی‌شناسد که پیامبرشان برای آنان معجزاتی [به میان] آوردند، آنگاه آنان دست‌هایشان را بر دهان‌هایشان بردند [که خاموش!].

وجود دو ضمیر "هم" در "أَیْدِیْهِمْ" و "أَفْوَاهِهِمْ" ابهامی در این آیه ایجاد کرده است و همین امر باعث اختلاف آراء مفسران نیز شده است. به گونه‌ای که چند وجه را برای آن در نظر گرفته‌اند. در کشف الأسرار دو وجه آن ذکر شده است که در وجه نخست هر دو ضمیر "هم" در عبارت "فَرَدُّوا أَعْدِيَّهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ" به کفار برمی‌گردد و با این برداشت عبارات این گونه ترجمه شده است: «کفار انگشت بر دهان خود می‌گذاشتند تا پیامبران را ساکت کنند». اما وجه دوم این است که ضمیر "هم" در "أَیْدِیْهِمْ" به کفار و "هم" در "أَفْوَاهِهِمْ" را به پیامبران باز گردد. در اینجا عبارت به صورت «کفار دست خود را بر دهان پیامبران می‌گذاشتند تا ساکت شوند». در توضیح این برداشت آمده است که این کنش دست به سبب خشم یا تعجب یا سکوت است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۲۹). اما طباطبایی در تفسیر المیزان افزون بر ذکر این وجوه و اقوال، وجه سوم را برای آن ذکر کرده است که بنا بر آن دو ضمیری که در کلمه "أَیْدِیْهِمْ" و کلمه "أَفْوَاهِهِمْ" است، به "رسل" بر می‌گردد، و جمله "فَرَدُّوا أَعْدِيَّهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ" دست‌هایشان را به دهان‌هایشان بردند" کنایه است از

این‌که ایشان را مجبور به سکوت و نگفتن حق می‌کردند، گویا دست انبیاء را می‌گرفتند و بر دهان‌هایشان می‌گذاشتند و به این وسیله اعلام می‌کردند که باید از سخن حق، صرف‌نظر کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۲).

ارزیابی ترجمه: هر دو مترجم از گزاره‌ای استفاده کرده‌اند که حوزه دست و دهان و حرکت جهتی دست به‌سوی دهان نقش اساسی در تبیین و بزرگ‌نمایی مفاهیم انتزاعی دارند. البته هر یک از دو مترجم، معادل را برای انتقال مفاهیم انتزاعی کافی ندانسته‌اند و طبق معمول از افزوده‌های تفسیری استفاده کرده‌اند؛ در صورتی‌که با مراجعه به بستر تاریخ و ادبیات می‌توان چنین الگوهای فرهنگی را یافت:

هر که می‌پرسید حالی زان ترش دست بر لب می‌نهاد او که خمش

(مولوی، ۱۳۹۶: ۹۰۳)

این واکنش رفتاری در داراب‌نامه نیز به معنای خاموشی به‌کاررفته است: «انگشت بر لب نهادند و از این حال هیچ کس را خبر نکردند» (بیغمی، ۱۳۴۱، ج ۲: ۷۸۵). برهان قاطع برای این مفهوم از لفظ «انگشت» به جای «دست» استفاده می‌کند و آن را تعبیری کنایی می‌داند؛ «انگشت بر دهان گذاشتن کنایه از حسرت و افسوس و تعجب متحیر باشد و اشاره کردن به خاموشی هم هست» (تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۹۵).

شمع آمد و گفت: با چنین کار درشت تا کی دارم نهاده بر لب انگشت

(عطار، ۱۳۵۸: ۲۲۸)

بدین ترتیب در حوزه مبدأ به‌جای اصطلاح دست بر دهان زدن از تعبیر انگشت بر دهان نهادن استفاده شده است و این مفهوم از نظر کاربردی پربسامد است. بر این اساس، با بودن برابر نهاده خوب و گویا در زبان فارسی به نظر نمی‌رسد که نیازی به استفاده از افزوده تفسیری وجود داشته باشد.

۳-۴- دست بر دست زدن (ساییدن)

دست بر هم زدن، اصطلاح دیگری است که در آیه ۴۲ سوره کهف آمده است. قرآن کریم برای بیان مفهوم پشیمانی از اصطلاح دست برهم زدن بهره برده است تا این مفهوم انتزاعی را ملموس سازد. زمخشری در تفسیر این گزاره آورده است این کار، کنایه از پشیمانی است، چون شخص نادم بیشتر اوقات حالت درونی خود را با پشت و رو کردن دست‌ها مجسم می‌سازد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۲۴). در این اصطلاح ادبی نیز، دست و واکنش آن حوزه مبدأ است اما حوزه مقصد آن، مفهوم انتزاعی حسرت و افسوس است (بهنام و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۲). مثل گزاره "فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ" در این آیه:

﴿وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرْوَتِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (کهف / ۴۲)

*گرامرودی: و میوه‌اش بر باد رفت و از (حسرت) مالی که در آن هزینه کرده بود دست بر دست می‌کوفت درحالی‌که داربست‌های آن فرو ریخته بود و او می‌گفت: ای کاش من هیچ‌کس را با پروردگار خویش شریک نمی‌پنداشتم.

*خرمشاهی: و [سرانجام] دارایی‌اش بر باد رفت، و او به خاطر هزینه‌ای که در آن کرده بود دست [حسرت] بر دست می‌زد، و آن باغ سقف‌ها و دیوارهایش فرو ریخته بود، و می‌گفت کاش من هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌انگاشتم.

ارزیابی ترجمه: با توجه به این‌که الگوی فرهنگی بالا یک الگوی مشترک میان فرهنگ فارسی و عربی است مترجمان به هنگام ترجمه گزاره "فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ" از برابر لفظی و معنایی آن در زبان فارسی استفاده کرده‌اند این اصطلاح ادبی نیز در زبان مقصد همچون زبان مبدأ بر زبان بدن مبتنی است. البته مترجمان باز از افزوده تفسیری استفاده کرده‌اند؛ با این تفاوت که خرمشاهی در ترجمه خویش آن را در قالب استعاره مکنیه می‌آورد که بلیغ‌تر است و زیبایی ادبی خود را حفظ نموده است.

کنش "دست بر دست زدن" معنای پشیمانی و افسوس در پی دارد و آن وقتی است که کنشگر با کف دست خود بر پشت دست دیگر خود بزند. از نمونه‌های آن در ادبیات فارسی:

پر و بال نفس فرسود و پروازی نشد کنون دستی زخم بر هم پشیمانم
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۱۰۸۷)

حسرت ما را به عمر رفته، چون برگ خزان می‌توان دانست از دستی که بر هم سوده ایم
(صائب، ۱۳۸۳: ۲۷۵۴)

حال با بودن چنین الگوی فرهنگی در فرهنگ و زبان فارسی می‌توان از برابر معنایی آن بدون افزوده تفسیری استفاده کرد؛ زیرا تعبیر انشایی "یا لَیْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا" بر افسوس دلالت دارد و انگهی این اصطلاح برای فارسی‌زبانان اصطلاحی ملموس است؛ آن‌سان که فولادی و مکارم در ترجمه این آیه بدین گونه عمل کرده‌اند.
ترجمه پیشنهادی برای این گزاره: دست‌هایش را برهم می‌سایید.

۳-۵- دست‌گزیدن

اصطلاح ادبی گاز گرفتن دست یا انگشت‌گزیدن در قلمرو استعاره گسترده اندام دست از حوزه مبدأ است که در دو فرهنگ فارسی و عربی به تأثیر از الگوهای فرهنگی گویشوران فارسی و عربی در ادبیات دو ملت نمود پیدا کرده تا در حوزه مقصد بیان‌کننده مفهوم پشیمانی، تعجب، خشم باشد:

از بس که دست می‌گرم و آه می‌کشم آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش
(حافظ، ۱۳۹۵: ۲۲۰)

دهخدا نیز این کنش دست را نشان افسوس خوردن می‌داند (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل دست).
در قرآن نیز این کنش دست، کاربردی کنایی دارد و در سه اصطلاح ادبی نمود پیدا کرده است و هر سه اصطلاح کنایه از پشیمانی است؛ چنانکه قرآن نیز خاییدن و گزیدن دست را

برای نشان دادن شدت ناراحتی ظالمان و کفار استفاده کرده است. این پیام فرازبانی با هدف تأکید، تقویت و برجسته‌سازی پیام زبانی انجام گرفته است؛ چه آیه، با استفاده از اسلوب تمنی بر پشیمانی ستمگر تصریح می‌کند:

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ (فرقان / ۲۷)

*گرمارودی: و روزی که ستم‌پیشه، دست خویش (به دندان) می‌گزد؛ می‌گوید: ای کاش راهی با پیامبر در پیش می‌گرفتم!

*خرمشاهی: و روزی است که ستمکار [مشرك] دست [حسرت] می‌گزد و می‌گوید کاش من راه [پیروی از] پیامبر را پیش می‌گرفتم.

ارزیابی ترجمه: ملاحظه می‌شود گرمارودی در ترجمه این اصطلاح ادبی مطابق اصول فن ترجمه عمل کرده است. با توجه به این‌که در زبان فارسی اصطلاح ادبی "دست به دندان گزیدن" برای این واکنش رفتاری وجود دارد، مترجم آن را به‌عنوان یک برابر لفظی و معنایی مناسب برای ترجمه این اصطلاح ادبی برگزیده است. در واقع وی یک عبارت مجازی از دستور زبان مبدأ را به یک عبارت مجازی از زبان مقصد برگردانده است که در آن زبان بدن منعکس شده و لفظ و معنا نیز حفظ شده است؛ عبارتی که زبان دست در آن نقش اساسی در انعکاس احساسات دارد و مهم‌تر از آن در فرهنگ ایرانی و میان فارسی‌زبانان شناخته شده است. از نمودهای ادبی واکنش رفتاری گزیدن پشت دست در متون کهن فارسی این دو بیت فردوسی است و آن واکنشی است که رستم پس از فرار افراسیاب از دست او نشان می‌دهد:

سپهبد چو از جنگ رستم بجست بخائید رستم همی پشت دست
چرا گفتم نگر فتمش زیر کش همی بر کمر ساختم بند خوش

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۹۱)

البته اصطلاح ادبی که فردوسی در بیت بالا از آن استفاده کرده است بسی گویاتر است و زبان بدن در آن نمود بهتری دارد و بهتر بود مترجم با توجه به حرف "علی" در تعبیر

قرآنی از واژه پشت در ترجمه خود استفاده می‌کرد؛ همان‌گونه که فردوسی از آن در شعر استفاده کرده است. درست است که گزیدن انگشت هم می‌تواند همان معنا را برساند، اما دست گزیدن در ادبیات ما وجود داشته و مقصود از آن به صورت مجاز قابل برداشت است. گزیدن تمامی دست یا حتی انگشت امکان پذیر نیست و این تعبیری مجازی و رفتاری حاکی از تحسر و پشیمانی است و بخشی از دست یا انگشت گاز گرفته می‌شود. در بیت زیر هم «پشت دست گزیدن» آمده است:

شاهی که تا به تخت خلافت مکان گزید بدخواه پشت دست زغم ناگهان گزید
(قائمی، ۱۳۸۰: ۹۰۵)

خرمشاهی در ترجمه خویش از همان اصطلاح ادبی البته با افزوده تفسیری استفاده کرده است و به صراحت از "مکنی عنه" پرده برمی‌دارد تا پیچیدگی احتمالی را برطرف کند. در صورتی که نیاز به آوردن معنای کنایی در ترجمه نیست؛ زیرا این اصطلاح ادبی و کارکرد زبان دست آن بر فارسی‌زبانان بیگانه نیست و ریشه در فرهنگ ایرانی دارد و زبان مرجع در بهره‌گیری از واکنش دست از پشتوانه خوبی برخوردار است.

ترجمه پیشنهادی: روزی که ستم‌پیشه، پشت دست خود را به دندان می‌گزد؛ می‌گوید:
ای کاش راهی با پیامبر در پیش می‌گرفتم!

قرآن در آیه دیگری از این قلمرو استعاری در حوزه مبدأ به جای دست از سرانگشت "أَنَّمَلَهُ" برای مفهوم‌سازی انتزاعی استفاده می‌کند تا با کمک این اندام حسی، امکان شناخت مفهوم خشم را فراهم نماید. زبان اندام در این گزاره به سبب تأکید است و هدفش برجسته‌سازی مفهوم خشم در حوزه مقصد است؛ زیرا آیه، خود تصریح به مفهوم خشم دارد و زبان بدن برای بزرگ‌نمایی این مفهوم انتزاعی به کارآمده است:

﴿إِذَا خَلَوْا عَصُوا عَلَيْكُمُ الْأُنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾
(آل عمران/ ۱۱۹)

*گرمارودی: چون به خلوت روند سرانگشتان را از خشم بر شما (به دندان) می‌گزیند؛
بگو به خشم خود بمیرید؛ خداوند به اندیشه‌ها داناست.

*خرمشاهی: چون تنها شوند سرانگشتان خویش را از غیظ شما به دندان می‌گزیند، بگو به غیظ خویش بمیرید، خداوند از راز دل‌ها آگاه است.

ارزیابی ترجمه: در این آیه، گزیدن انگشتان به سبب خشم است که در خود آیه نیز آمده است، زمخشری در این باره می‌گوید: انسان خشمگین و پشیمان، به گزیدن انگشتان و اطراف انگشت و انگشت ابهام که بزرگ‌ترین انگشت دست است، توصیف می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۰۷). با در نظر گرفتن این سخن و ترجمه دو مترجم، باید گفت هر دو مترجم به لفظ و معنا و زبان بدن توجه کرده‌اند. این توجه در راستای رعایت بلاغت و زیبایی ادبی این گزاره در زبان مقصد است تا ارزش فنی، تأکید و بزرگ‌نمایی موجود در آیه به زبان مقصد منتقل شود. بنابراین دو مترجم از یک استعاره مفهومی متناسب با استعاره مفهومی زبان مبدأ بهره گرفته‌اند که برآمده از نظام فکری و فرهنگ ایرانی است و درعین حال با نظام فکری و فرهنگ عربی مشترک است. درباره نمونه‌های فارسی استفاده از انگشت و دست در حوزه مبدأ برای مفهوم خشم می‌توان به شعر زیر از فردوسی استشهاد کرد:

کنون زان سخن‌ها پشیمان شدست ز تنیدی بخاید همی پشت دست

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۲۴)

۳-۶- بر چهره کوفتن

گزاره "بر چهره کوفتن و تپانچه زدن" یک الگوی فرهنگی سازمان‌یافته و از پربسامدترین الگوهای فرهنگی است که در ادبیات فارسی و عربی با مفاهیم انتزاعی گوناگونی بازتاب گسترده‌ای دارد. هر دو فرهنگ از (دست+ صورت) در حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی گوناگون در حوزه مقصد استفاده کرده‌اند از آن جمله مفاهیم بهت و تعجب، شرم، خشم، تنبیه و اندوه و سوگواری است.

قرآن کریم برای برجسته‌سازی مفهوم بهت و تعجب از اصطلاح ادبی "صکت وجهها" استفاده می‌کند: ﴿فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ (ذاریات / ۲۹)

*گرمارودی: و همسرش فریادکنان پیش آمد و به چهره خود کوفت و گفت من پیرزنی ستروم!

*خرمشاهی: آنگاه که زنش با آوایی [بلند] رو به او آورد و بر چهره‌اش چک زد و گفت [چگونه فرزند بزايم] که من پیرزنی سترون هستم.

ارزیابی ترجمه: بر اساس نظر بیشتر مفسران اصطلاح "صَكَّتْ وَجْهَهَا" کنایه از تعجب یا تعجب آمیخته با شادی است. از ۵۹ ترجمه‌ای که بررسی کردیم ۵۰ مترجم آن را کنایه از تعجب دانسته‌اند که ۱۴ مترجم از لفظ تعجب به عنوان افزوده تفسیری در ترجمه خویش استفاده کرده‌اند. گزاره "صَكَّتْ وَجْهَهَا" با توجه به بافت و سیاق آیه، یک کارکرد تأکیدی دارد و برای برجسته‌سازی مفهوم بهت و تعجب است که یک احساس پایه است. از تفاسیر چنین برمی‌آید که این اصطلاح ادبی بازگوکننده یک الگوی فرهنگی شناخته از زنان جامعه آن روز است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۰۲). چنین الگوی فرهنگی در بستر ادبیات و فرهنگ ایرانی نیز وجود دارد، اما شرایط نگاشت آن در حوزه مقصد متفاوت است (پناهی، ۱۳۹۵: ۱) و در زبان فارسی این کنش دست بر سوگ یا تنبیه کردن دلالت دارد بنابراین بهتر بود که مترجمان در اینجا از افزوده تفسیری استفاده می‌کردند. از نمودهای ادبی واکنش رفتاری بر چهره کوفتن در متون کهن فارسی این بیت زیر است:

گاه بر سر زخم از حسرت او گاه به روی خرد کردم به طپانچه همه روی و همه سر
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۱۸۰)

۳-۷- لمس کردن

واکنش رفتاری "لمس" گونه دیگری از گونه‌های زبان دست است. کنش لمس، شیوه مهمی است که می‌تواند در فرستادن پیام به مخاطب اثرگذار باشد. قرآن از این حرکت دست به هر دو شکل کنایی و حقیقی برای انتقال مفاهیمی چون مودت، سرسختی و عناد بهره برده است. چنانکه در این آیه از حرکت دست "لمس کردن" به معنای حقیقی استفاده کرده است:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ كُلِّ كِتَابٍ فِي فَوْطَائِسَ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوا إِنَّ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (انعام / ۷)

*گرمارودی: اگر بر تو کتابی (نگاشته) بر کاغذی فرو می‌فرستادیم که (همگان) آن را به دست خود لمس می‌کردند، باز کافران می‌گفتند: این جز جادویی آشکار نیست.

*خرمشاهی: و اگر کتابی نوشته بر کاغذ بر تو نازل می‌کردیم و آنان با دستان خویش آن را لمس می‌کردند بازهم کافران می‌گفتند این جز جادوی آشکاری نیست.

در این آیه با استفاده از حرکت دست، حس بینایی تقویت می‌شود تا شدت انکار و تشکیک کفار در رسالت پیامبر را برساند؛ زیرا بساوایی به انسان کمک فراوانی در کشف ماهیت و حقیقت اشیاء می‌کند تا آن‌ها را آن‌چنانکه هست باور کند. قرآن از حس لامسه استفاده کرده چون این حس میان همه انسان‌ها حتی انسان‌های نابینا مشترک است، بنابراین همه می‌توانند حقیقت وجود آن را با مدرک بساوایی درک کنند؛ چه بساوایی نخستین و کهن‌ترین ابزار تماس با پدیده‌های جهان است (ن.ک: هرندی، ۱۳۹۰) و پی بردن به حقیقت اشیاء از مهم‌ترین نیازهایی است که انسان به کمک واکنش دست و با بساویدن به آن دست می‌یابد. چنین کاربردی از زبان دست در متون کهن فارسی نیز هست؛ تعابیری چون بساویدن، و بساییدن و یا دست بر چیزی زدن. چنانکه مولانا برای پی بردن به حالات درونی با استفاده از زبان دست می‌خواهد که دست بر دل او نهند و آن را لمس کنند:

دست بنه بر دلم از غم دلبر می‌پرس چشم من اندر نگر از می و ساغر می‌پرس

(مولوی، ۱۳۷۷: ۳۴۹)

دست بسودن در بیت زیر از بیدل نیز معادل مناسبی است:

شیخ گر این سودن است دست تو بر حال ما آبله سجده‌ات از کف دین می‌رود

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۶۵۶)

چنانکه ملاحظه می‌شود، برای این تعبیر در متون فارسی معادل‌هایی یافت می‌شود که می‌تواند برابر خوبی برای "لمس" باشد، بنابراین بهتر بود دو مترجم در ترجمه خویش از مصدر بسودن و بساویدن که هم کوتاه و رسا است و هم دال بر معنا، استفاده می‌کردند.

۳-۸- دست در گریبان بردن و دست از گریبان بیرون کشیدن

این دو گزاره در پنج سوره از قرآن آمده است. تعبیر دست در گریبان کردن در سوره طه (۲۲)، نمل (۱۲) و قصص (۳۲) با ساختاری مشابه وارد شده است. و تعبیر دست از گریبان کشیدن نیز در دو سوره اعراف (۱۰۸) و شعراء (۳۳) ذکر شده است. در گذشته، رسم بر این بوده که افراد چیزهای باارزش را در گریبان خود نهان می‌داشتند؛ به‌عنوان مثال، بحار درباره بانو ملیکا چنین می‌نویسد:

"فما أخذها القرار حتى أخرجت كتاب مولانا من جيبها وهي تلثمه وتطبقه على جفنها وتضعه على خدّها وتمسحه على بدنه" (مجلسی، بی‌تا، ج ۵: ۷) (در مسیر راه آرام و قرار نداشت، همین‌که به منزل رسیدیم نامه را از گریبان خود بیرون آورد و آن را می‌بوسید و روی دیدگان و صورت خود می‌نهاد و بر تن خود می‌کشید).

بنابراین با توجه به چنین الگویی این دو گزاره هر دو دربرگیرنده یک پیام فرازبانی است و آن اشتیاق نشان دادن و دیدن یک‌چیز پنهان است. با قرار دادن آیه‌های یادشده در کنار یکدیگر این پیام فرازبانی را به‌خوبی می‌توان دریافت، چنانکه در آیه‌های ۲۲ سوره طه و ۱۲ سوره نمل، قرآن با استفاده از تعبیر چون "تسع آیات" و "آیه آخری" تصریح می‌کند که حضرت موسی معجزه‌های فراوانی به همراه دارد و این معجزه‌ها به درخواست مخالفان بوده و با رو کردن هر معجز مخاطب در انتظار دیدن معجز دیگری است. این اشتیاق، در آیات ۱۰۸ سوره اعراف و ۳۳ شعراء که از اسلوب غافل‌گیری مبتنی بر "إذا" فجائیه استفاده کرده است به‌خوبی نمایان است. اما تعبیر نخست "أَدْخِلْ يَدَكَ" در آیه:

﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ يَيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (نمل / ۱۲)

*گرمارودی: و دستت را در گریبان کن تا سپید (و نورانی) بی هیچ آسیب (و بیماری) بیرون آید؛ با نه نشانه به سوی فرعون و قومش (روی آور) که آنان قومی نافرمانند.
*خرمشاهی: و دستت را در گریبان کن تا سپید و درخشان بدون هیچ بیماری [پسی] بیرون آید.

و تعبیر دوم "نَزَعُ يَدَهُ" است:

﴿وَنَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾ (شعراء / ۳۳؛ اعراف / ۱۰۸)

*گرمارودی: و دستش را برآورد که ناگهان در چشم بینندگان درخشان شد. (شعراء / ۳۳)
*خرمشاهی: و دستش را از گریبانش بیرون آورد، و ناگهان سپید و درخشان در دید تماشاگران پدیدار شد. (اعراف / ۱۰۸؛ شعراء / ۳۳)

ارزیابی ترجمه: از آنجاکه این گزاره یک تعبیر حقیقی است، طبیعی است که این دو مترجم همچون دیگر مترجمان در ترجمه آن به لفظ و معنا و زبان بدن توجه بکنند؛ زیرا این ترجمه تحت‌اللفظی در زبان مقصد، برای مخاطب قابل درک هست و مخاطب در دریافت پیام دچار کژتابی نمی‌شود. ضمن این‌که چنین کنشی از دست در متون فارسی نیز وجود دارد:

دست اندر گریبان کرد رقعہ ای بیرون آورد... بخواند و باز گریبان نهاد (تاریخ بیهقی به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل گریبان).

۳-۹- مشت زدن

یک دست مشت شده، نشانه آغاز خشم است. زمانی که یک فرد برای مبارزه آماده می‌شود یا می‌خواهد خود را برای کاری که نیاز به قدرت فیزیکی دارد، آماده کند، این زبان بدن را به نمایش خواهد گذاشت. چنین حرکتی به عنوان یک الگوی مشترک بیشتر فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ عربی و فارسی است. قرآن برای انتقال مفهوم شدت خشم حضرت موسی، از زبان دست با کارکرد تأکیدی استفاده کرده است. برای این کار از فعل "وکر" که یک فعل کنشی است بهره می‌گیرد که ویژه انگشتان مشت شده دست و بیانگر کنش آن است و

درعین حال، به عنوان زبان اشاره، بازگوکننده واکنش رفتاری خشم است. برخی مترجمان قرآن به مفهوم انتزاعی خشم در ترجمه اشاره کرده‌اند (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۱۶).

﴿وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَاسْتَغْنِ ۚ الَّذِي مَنِ شَيْعَتِهِ ۚ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ ۚ فَوَكَرَهُ مُوسَى﴾ (قصص/

۱۵)

*گرمارودی: آنکه از گروه (خود) او بود در برابر آنکه از دشمنانش بود از وی یاری خواست، پس موسی مشتی بر او زد که او را کشت.

*خرمشاهی: آنگاه کسی که از پیروانش بود، در برابر کسی که از دشمنانش بود، از او یاری خواست، پس موسی مشتی به او زد که کارش ساخته شد.

ارزیابی ترجمه: با توجه به اینکه این تعبیر یک تعبیر حقیقی است و یک الگوی مشترک میان هر دو فرهنگ به شمار می‌آید و دو فرهنگ به عنوان یک سازه فرازبانی برای انتقال پیام به آن اعتماد می‌کنند؛ بنابراین دو مترجم بسان دیگر مترجمان در ترجمه به لفظ و معنا توجه کرده و زبان اندام را در زبان مقصد منعکس کرده‌اند. از کاربردهای حقیقی دست مشت شده در زبان فارسی می‌توان به بیت مولوی تمثیل جست:

او ز خشم آمد گریبانش گرفت چند مشتی زد به رویش ناشکفت

(مولوی، ۱۳۹۶: ۴۰۵)

۳-۱۰- دست زدن به غذا

این گزاره و گزاره‌هایی چون دست دراز کردن به سوی غذا یا به سوی غذا دست کشیدن همه نشان از رغبت و اشتیاق به خوردن غذا دارد.

وگر گوید بدان حلوا کشم دست؟ بگو رغبت به حلوا کم کند مست

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۷۵)

این حرکت دست و حرکت مخالف آن در مهمانی می‌تواند پیام‌های گوناگونی داشته باشد. خوردن از غذای میزبان نشانه سخاوت مهمان است: «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

السَّخِيءُ يَأْكُلُ طَعَامَ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ طَعَامَ النَّاسِ لِكَيْلَا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ» (طبرسی، ۱۹۶۵، ج ۱: ۲۳۱).

قرآن در آیه ۷۰ سوره هود با استفاده از این حرکت، یک الگوی فرهنگی را برای ما ترسیم می‌کند و به‌عنوان یکی از آموزه‌های اسلامی در آداب مهمانی به آن ترغیب می‌کند. بر مهمان است که، از غذا و طعام فراهم آمده بخورد و به‌گونه‌ای رفتار نماید که هراسی بر دل میزبان نیفتد و کاری نکند که موجب ناراحتی میزبان شود. چه‌بسا دست به غذا نزدن به این معنا باشد که مهمان دشمن است و اندیشه شری در سر دارد. چنانکه علامه این اصطلاح ادبی را کنایه از عداوت و دشمنی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۲۱)؛ زیرا رسم مردم آن زمان چنان بود، چون کسی غذا و طعام دیگر را می‌خورد؛ صاحب غذا از ناحیه مهمان بر جان و مال خود ایمن بود:

﴿فَلَمَّا رَأَوْا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ﴾ (هود/ ۷۰)

*گرمارودی: و چون دید که دستشان به‌سوی آن دراز نمی‌شود؛ آنان را ناآشنا یافت و از ایشان هراسی در دل نهاد؛ گفتند: مه‌راس! ما به‌سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

*خرمشاهی: و چون دید که دستانشان به‌سوی آن دراز نمی‌شود؛ به آنان احساس بیگانگی کرد، و از آنان ترسی در دل یافت، گفتند مترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

ارزیابی ترجمه: هر دو مترجم به لفظ و معنا و زبان بدن توجه کرده‌اند و برای ترجمه این اصطلاح ادبی در زبان مقصد از اصطلاح معادل استفاده کرده‌اند و با توجه به این‌که زبان بدن، کارکردی تأکیدی دارد مترجمان نیازی ندیده‌اند که از افزوده تفسیری استفاده نمایند. البته ترجمه خرمشاهی بهتر به نظر می‌رسد؛ زیرا وی در ادامه ترجمه بهتر توانسته مفهوم دشمنی و شرارت را منعکس کند.

۴- نتیجه‌گیری

۱- اشتراکات موجود بین عربی و فارسی، در سطوح مختلف فرهنگی و زبانی، زمینه را برای همسان‌سازی ترجمه فراهم نموده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که از مجموع ۱۵ آیه‌ای که دربردارنده کنش‌های دست بودند و در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند، همه گزاره‌ها از نگاشت یکسانی در حوزه مبدأ و مقصد برخوردار بودند، به‌جز عبارت "صَكَّتْ وَجْهَهَا". البته کاربرد این گزاره در زبان فارسی پرسامد است، اما شرایط نگاشت آن به دلیل تفاوت برخی الگوهای فرهنگی دو زبان، متفاوت است؛ چنانکه اصطلاح تپانچه زدن بر صورت به‌عنوان برابر نهاد برای "صَكَّتْ وَجْهَهَا" در زبان فارسی پرکاربرد است، اما به دلیل بالا در حوزه مقصد بر مفاهیمی چون سوگ و غم و تنبیه و خشم دلالت می‌کند؛ در صورتی که در زبان عربی علاوه بر مفاهیم یادشده بر شادی و تعجب نیز دلالت دارد. در قرآن نیز بر تعجب دلالت دارد. همین اشتراک لفظی و برخی تفاوت‌هایی که بین الگوهای فرهنگی و نظام فکری دو ملت وجود دارد، باعث شده تا مترجمان در مواردی از این قبیل، فقط به لفظ توجه کنند و از توجه به مفهوم بازمانند. ازاین‌رو برای انتقال بهتر پیام به افزوده‌های تفسیری روی آورده‌اند که بر اساس بررسی‌های انجام شده خرمشاهی در این موارد بهتر از گرمارودی عمل کرده است.

۲- هر دو مترجم بیشتر ترجمه‌های خود از این گزاره‌ها را به شیوه بازگردان لفظ و معنا در زبان مقصد ترجمه کرده‌اند و این پایبندی مترجمان را به امانت‌داری در ترجمه کتاب آسمانی به اثبات می‌رساند. چنانکه هر دو مترجم نزدیک‌ترین تعبیر کنایی حاصل از حرکات دست را منطبق بر زبان مبدأ به کار گرفته‌اند. جز در مواردی اندک که گرمارودی به ترجمه مفهومی و کنایی روی آورده است در صورتی که معادل نزدیک آن مطابق با زبان مبدأ مورد استعمال و رایج بوده است. همانند ترجمه "مقبوض الید" که در زبان فارسی معادل "دست‌بسته" به معنای خساست کاملاً رایج است اما گرمارودی آن را به‌صورت کنایی "ناخن‌خشکی" ترجمه کرده است.

۳- زبان فارسی از بستر مناسبی برای ترجمه اصطلاحات مبتنی بر زبان بدن برخوردار است و مترجمان به این امر توجه داشته‌اند. البته در بسیاری موارد با آنکه اصطلاحات زبان فارسی در لفظ و معنا و زبان بدن با نظایر آن‌ها در زبان عربی برابر است، اما از افزوده استفاده کرده‌اند که نیازی نیست؛ زیرا در بیشتر نمونه‌ها، قرینه‌ای دال بر معنا هست و زبان بدن کارکرد تأکیدی دارد.

۴- کاربرد برخی اصطلاحات ادبی مبتنی بر زبان بدن در زبان و ادبیات عربی و فارسی که نشان‌دهنده واکنش‌های رفتاری‌اند، ریشه در تاریخ و فرهنگ مشترک این ملت‌ها نیز دارد، بنابراین مترجمان می‌توانند با مراجعه به بستر تاریخ و ادبیات حوزه مقصد، این اصطلاحات را ترجمه کنند.

۵- پی‌نوشت

1. Body Language
2. Korte
3. Furnham
4. Pease

۶- منابع

*قرآن کریم (ترجمه‌های خرمشاهی و گرمارودی)

۱- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).

۲- اقبالی، عباس، *فرهنگ تطبیقی کنایات عربی-فارسی*، تهران: نشر جمال، (۱۳۸۹ش).

۳- امرایی، محمدحسن، «واکاوی تحلیلی روش شناسی تعبیر کنایی در فرایند ترجمه حداد عادل»، *مجله مطالعات قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)*، دوره ۱۲، شماره ۱، ۲۷۳-۲۹۶، (۱۳۹۷ش).

- ۴- بهنام، مینا، قوام، ابوالقاسم، تقوی، محمد، هاشمی، محمدرضا، «گفتار بی صدا تأملی بر زبان بدن در غزلیات شمس»، مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره ۲، ۳۳-۴۸، (۱۳۹۳ش).
- ۵- بیدل دهلوی، عبدالقادر، دیوان اشعار، تصحیح خلیل الله خلیلی، تهران: نشر سمای دانش، (۱۳۸۴ش).
- ۶- بیغمی، محمد بن شیخ احمد، داراب نامه، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۴۱ش).
- ۷- پناهبر، احسان، حسابی، اکبر، پیرنجم الدین، حسین، «تعادل زیبایی‌شناختی در ترجمه رباعیات خیام با استفاده از نظریات زیبایی‌شناسی دریافت و استعاره شناختی»، مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۴۹، شماره ۱، ۱۲-۴۰، (۱۳۹۵ش).
- ۸- تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، تصحیح دکتر محمد معین، تهران: ابن سینا، (۱۳۴۲ش).
- ۹- پیز، آلن، زبان بدن، ترجمه سعیده لرپری زنگنه، چاپ اول، تهران: نشر جانان، (۱۳۷۸ش).
- ۱۰- حافظ شیرازی، دیوان اشعار، بر اساس نسخه قدسی، چاپ اول، تهران: انتشارات راه جاودان، (۱۳۹۵ش).
- ۱۱- خرم‌دل، مصطفی، ترجمه قرآن کریم، تهران: نشر احسان، (۱۳۸۴ش).
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا (نسخه دیجیتال، <http://dehkhoda.ut.ac.ir>) براساس نسخه فیزیکی ۱۵ جلدی، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی، (۱۳۷۷ش).
- ۱۳- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ط ۳، بیروت: دار الکتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۱۴- سعد سلمان، مسعود، دیوان اشعار، تصحیح رشید یاسمی، تهران: گلشایی، (۱۳۶۲ش).
- ۱۵- سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هرمس، (۱۳۸۵ش).

- ۱۶- سوزنی سمرقندی، محمد بن علی، *دیوان اشعار*، به سعی ناصر الدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر، (۱۳۳۸ش).
- ۱۷- سید بن قطب، *فی ظلال القرآن*، ط ۷، بیروت: دار الشروق، (۱۴۱۲ق).
- ۱۸- صائب تبریزی، محمد علی، *دیوان اشعار*، تهران: علم، (۱۳۸۳ش).
- ۱۹- صفوی، کوروش، «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی شناسی»، *مجله نامه فرهنگستان*، سال ششم، شماره ۱، ۶۵-۸۵ (۱۳۸۲ش).
- ۲۰- طباطبائی، سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۳۷۴ش).
- ۲۱- طبرسی، علی بن حسن، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، ط ۲، عراق: المكتبة الحیدریة، (۱۹۶۵م).
- ۲۲- عطار، فرید الدین ابو حامد محمد، *تذکره الأولیاء*، بر اساس نسخه مصحح رینولد الین نیکلسون، تهران: علم، (۱۳۸۴ش).
- ۲۳- _____، *مختارنامه*، تصحیح و توضیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: توس، (۱۳۵۸ش).
- ۲۴- فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، تهران: زوار، (۱۳۸۸ش).
- ۲۵- فردوسی، ابو القاسم، *شاهنامه*، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: الهام، (۱۳۸۵ش).
- ۲۶- فرهنگی، علی اکبر، *ارتباطات انسانی*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، (۱۳۸۰ش).
- ۲۷- قآنی شیرازی، میرزا حبیب الله، *دیوان اشعار*، تصحیح میرزا محمود خوانساری، به کوشش امیر حسین صانعی خوانساری، تهران: نگاه، (۱۳۸۰ش).
- ۲۸- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).
- ۲۹- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، (لا تا).
- ۳۰- محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، تهران: سروش، (۱۳۸۵ش).

۳۱- محمد الأمين موسى، أحمد، *الاتصال غير اللفظي في القرآن الكريم، الشارقة: دار الثقافة والأعلام، (۲۰۰۳م)*.

۳۲- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، (۱۴۲۱ق).

۳۳- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ اول، تهران: گل بیتا، (۱۳۹۶ش).

۳۴- _____، *کلیات شمس*، بر اساس نسخه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نغمه، (۱۳۷۷ش).

۳۵- میدی، أحمد بن محمد، *كشف الأسرار و عاء الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، (۱۳۷۱ش).

۳۶- نظامی، الیاس بن یوسف، *کلیات حکیم نظامی گنجوی*، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید قانع، تهران: بهزاد، (۱۳۷۸ش).

۳۷- هرندی، ابراهیم، *برآیش هستی: روند شکل‌گیری هستی از دیدگاه داروینسم نوین*، چاپ اول، ناشر اچ اند اس، (۱۳۹۰ش).

38- Furnham, Adrian *body language at work*. Second edition, London: cipd, (2000).

39- Korte, barbara, *Body language in literature*. University of Toronto press, (1997).